

آزادی خواهی و آرمان گرایی شاعران زبان فارسی (مطالعه موردی: حافظ)

مهتاب مجنون پور^۱، سمیه رمضانی^۲، فریبا ایمان زاده^۳

^۱ دانش پژوه، مشاور، مدیر مجموعه پژوهشی و آموزشی - تحقیقاتی فاعل الخیر

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی محض، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، دانش پژوه

^۳ دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد اردبیل، دبیر ادبیات فارسی متوسطه اول، پژوهشگر

چکیده

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌هایی که برای جوامع امروزی اهمیت زیادی دارد، آزادی است. این واژه دارای معانی و مفاهیم گوناگونی مانند رهایی و آسودگی از هر آنچه که انسان را اسیر و وابسته خود می‌کند، است. آزادی‌خواهان اصولاً افراد کمال خواه و آرمان گرایی‌اند. در گستره زمان و در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشوری در هر زمانی شاعران و نویسندگانی بوده‌اند که افکار و اشعارشان متأثر از این تحولات بوده است. شاعران فارسی‌زبان هم هر کدام در دوران زندگی خود از این اندیشه و تفکر مستثنی نبوده‌اند. آرمان گرایی و آزادی‌خواهی مسئله‌ای بوده که همه مردم به خصوص شاعران و نویسندگان خواهان آن بوده‌اند و این تفکر و اندیشه برای رسیدن به مدینه فاضله و درک آزادی در اشعار حافظ، ناصر خسرو، فرخی، سعدی، فردوسی، ملک الشعرای بهار و دیگر شاعران تا عصر حاضر تأثیرگذار بوده است. گویی که آن‌ها از بدو تولد آرمان شهری به دور از رنج، اندوه، بیماری و مرگ در سر می‌پروراندند. حافظ نیز یکی از شاعران تأثیرگذار بر افکار و اندیشه‌های مردم و متأثر از احوالات سیاسی و اجتماعی در عصر خود بوده است، که اشعاری در آزادی، آرمان گرایی و دستیابی به کمال مطلوب در دیوان او دیده می‌شود. آرمان گرایی او رسیدن به فضیلت، نیک بختی، زندگی شاد، آزادی و سرافرازی انسان‌های زمان خود بوده است.

روش: پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی است.

شامل مضامین: تبیین آزادی‌خواهی، آرمان‌گرایی و کمال گرایی در اشعار شاعران فارسی زبان، آزادی و آرمان گرایی در ایران، اندیشه آرمان گرایی در اشعار حافظ، تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی بر افکار و اندیشه‌های شاعران به خصوص حافظ است، تا پاسخ به مدعیانی باشد، که حافظ را جبرگرای مطلق دانسته‌اند. پس با مطالعه این تحقیق خط بطلانی بر افکار چنین افرادی زده شود و بیشتر با اندیشه آزادی‌خواهی او آشنا شوند.

نتایج: حافظ در اشعار خویش آزادی خواهی و آرمان گرایی را بیشتر در نفی قید و بندهای اجتماعی، مبارزه با ظلم و ستم، حفظ مقام انسانیت و کرامت، آزادی اندیشه و بیان، آزادی از قید و بندهای مادی، جستجوی حقیقت و معنویت، آزادی از محدودیت‌های زمان و مکان، داشتن آرمان عشق و محبت، تمایل به زندگی معنوی و رهایی از دنیا و... بیان نموده است.

واژگان کلیدی: آزادی، آرمان گرایی، شاعران فارسی، حافظ

مقدمه:

از بدو پیدایش جهان هستی، تقریباً از زمانی که موجود نباتی از جمادی به حیوانی رسیده، با گذر زمان به مرحله انسانیت نائل شده است، این انسان عظیم الخلقه نیاز به مهر، محبت و عطوفت با هم نوعان خود داشته، دارد و خواهد داشت. زیرا انسان ها در شرایط مختلف چون؛ صلح و دوستی، جنگ و خونریزی، عشق و ورزی و... به سر برده اند. ولی متأسفانه همیشه آنچنان که باید اوضاع بر وفق مراد آن ها پیش نرفته و نمی‌رود، چون شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر زندگی آنها تاثیر گذار بوده است. اینکه مردم در اوضاع مختلف جامعه، خود را با آن شرایط وفق می‌دهند، ظاهراً درست به نظر می‌رسد، ولی همین مردم هستند که شرایط بد جامعه را با خون دل خوردن، رنج و سختی تحمل می‌کنند. ذات بشر طوری آفریده شده است که تمایل به امنیت، آرامش، دوستی و برادری دارد، همچنین آرزوی داشتن مدینه فاضله و زندگی آرمانی را در سر می‌پروراند. در کشور هنرپرور ایران نیز آثار شاعران و نویسندگان همزمان با اوضاع سیاسی و اجتماعی و... با روی کار آمدن هر فرمانروا و پادشاهی تحت تأثیر قرار گرفته است. یعنی هر زمان که فرمانروای وقت به ادبیات، علم، هنر، شعر و شاعران، علاقه نشان می داد، شاعران و نویسندگان، مورد حمایتش قرار گرفته اند. پس شعر، ادبیات و ارزش شاعران به اوج و شکوفایی خود می‌رسید، بسیاری از شاعران به مدح پادشاهان و فرمانروایان و... می‌پرداختند، که همین موجب می شد برخی از آنها بیش از پیش مورد حمایت فرمانروایان قرار بگیرند. برای اینکه شاعران و نویسندگان همیشه و در هر زمان متأثر از اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... عصر خود بوده‌اند. البته تاثیرگذاری شرایط و اوضاع کشور در اشعار و نوشته‌های بعضی از شاعران بیشتر و برخی کمتر دیده شده است. یکی از شاعران آگاه و با بصیرت که اشعارش متأثر از زمانه^۱ خودش بوده، حافظ است. او همیشه به دنبال برقراری عدالت و دنیای آرمانی برای هم عصران خود بوده است. همچنین زمانی مورد حمایت حکمران عصر خود بوده و گاهی نیز او را به خاطر مرتد بودن و شرابخواری طرد می‌کردند. ولی با این حال او همیشه به دنبال برقراری عدالت بود و برای مردم هم عصر خود آرزوی خوشی، روحی آزاد و سربلند داشت. حافظ در شعر خود علاوه بر عشق، عاشقی، بزم، شادی، افکار صوفیانه^۲ آزاد اندیش و آرمان خواه بوده است. او آزادی انسان را در خوب زیستن، عدالت ورزی، برابری، همیاری و همدلی را همراه با آرمان گرایی در مدینه فاضله‌ای می دانست، که مردم آن خوشبختی و سعادت‌مندی را در زندگی خود حس کنند، یعنی جهانی آرمانی که در آن ورنج، اندوه، حيله، تفاخر، فقر، قتل و خونریزی و... وجود نداشته باشد. چنین جامعه‌ای در نظراو به دور از سرکوب و خفقان، آزاد و آرمانی است. ارمان شهری که معنویت، انسانیت، اعتقاد به حق و حقیقت، وجدان پاک و تمام اعمال و کردار صالح در آن جاری باشد و شهری باشد، که از قهر، خودخواهی، پیمان شکنی، ظلم و ستیز، جور و فساد تهی باشد، و مردم آن سرزمین برای رسیدن به کمال و معرفت انسانی حق الناسی را ضایع نکنند. این چنین آرمان شهری است که مملو از معنویت انسانیت، اعتقاد به حق و حقیقت، وجدان پاک و تمام اعمال و کردار صالح به جاری و ساری خواهد بود این مدینه فاضله ارزشی بود، که حافظ در سر داشت. همه توصیفات فوق الذکر در اندیشه و شعر حافظ، نمود یافته است و سبب به وجود آمدن اشعاری با معنی و مفهوم کمال گرایی، آزادی‌خواهی و آرمان گرایی از او گردیده است. تا برخلاف عقاید تعداد خاصی ما که در این پژوهش با نگاهی متفاوت اشعار این شاعر آزاده را از دریچه آزادی‌خواهی و آرمان گرایی را بررسی می کنیم.

۱. مانند صوفی، نام یکی از ضرب های موسیقی است و آن سه ضرب است، سرانداز نام آهنگی است، (دهخدا، ۱۹۰۹: ۱۳۸۵-۱۳۹۰).

هدف و ضرورت تحقیق:

هدف از این پژوهش تبیین و استخراج اشعار شاعران پارسی زبان به خصوص حافظ با مضامین آزادی خواهی و آرمان گرایی بوده است، پژوهشگر با انجام پژوهش حاضر حافظ را از داشتن جبر گرای مطلق می رهاوند.

پیشینه تحقیق:

پیرامون موضوع حاضر در این مقاله، پژوهش ها، مقالات، کتب و دیگر آثار علمی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، که در اینجا به چند مورد از آثار مرتبط با موضوع مقاله کنونی اشاره می شود، از جمله مقالات؛

در مقاله ای با عنوان «آرمانگرایی و واقع گرایی سیاسی در اندیشه سعدی و فارابی»، فرزانه پور و همکاران، (۱۳۹۸). که محتوای این مقاله شامل: بازشناسی فکری و فلسفی آموزه های مربوط به آیین فرمانروایی، حکومت مطلوب در آثار سعدی و مطابقت آن با نظریه های آرمان شهری فارابی که در جامعه ایده آل از منظر واقع گرایی و آرمانگرایی سنجش شده است.

درمقاله ای با عنوان «آرمانگرایی در شعر واقع گرایی در سیاست، سیری در اندیشه و عمل سیاسی بهار» مدیر شانه چی محسن، (۱۳۹۶). نویسنده صرفاً به زندگی سیاسی و حزبی بهار و آرا و اندیشه های وی در زمینه آرمانگرایی در شعر و در قلمرو سیاست پرداخته است.

مقاله ای دیگری نیز با عنوان «تصویر شهر آرمانی در اشعار حافظ با نگاه طبیعت» که فتحی میلاد، (۱۳۹۵) به آن پرداخته، درباره اندیشه حکما، اندیشمندان، شعرا و هنرمندان ایران مطالعه کرده و سعی نموده تا علاوه بر شناخت تصویر آرمان شهر به عنوان عصاره آرزوها، ارزش های اندیشمندان ایرانی در ادبیات فارسی نسبت به شهر آرمانی و نسبت آن با طبیعت در اشعار حافظ اقدام نماید.

همچنین در مقاله ای با عنوان «آرمانگرایی در واقع گرایی جلال آل احمد» حاتمی حافظ و ناظم خدیجه (۱۳۹۲)، به بررسی تحلیل آثار داستانی جلال و بدون پیشداوری به دنیای آرمانی یا همان آرمان شهری او پرداخته و همچنین بیان کرده اند که جلال آل احمد، برای سامان دادن اوضاع و شرایط جامعه تلاش کرده و در جستجوی آرمان شهری ایده آل بوده است.

در مقاله ای با عنوان «بررسی تطبیقی مفاهیم آزادی خواهی و آرمان گرایی در شعر ابوالقاسم شابی و پروین اعتصامی» که عبدالرحمان اربابی (۱۳۹۲)، انجام داده است. شعر هر دو شاعر در واقع آیینۀ تمام نمای زندگی اکثریت ملت محروم و مظلوم تونس و ایران است. همچنین نگرش آزادی خواهی، ظلم ستیزی، آرمانگرایی و حق تعیین سرنوشت همواره در آثار این دو شاعر بوده است.

همچنین در کتابی با عنوان «آرمان شهر در اندیشه ایرانی»، اصیل حجت الله (۱۳۸۱)، به اندیشه آرمان شهری که از کهن ترین و ناشناخته ترین روزگاران تاکنون وجود داشته، پرداخته است و سیر این اندیشه را در تاریخ ایران زمین بیان کرده است.

آگاهی و خود آگاهی:

ارزش نهایی زندگی به آگاهی و قدرت تأمل انسان بستگی دارد، نه فقط بقای صرف. ارسطو اگر فعالیت ناخودآگاه و شگفت‌انگیز مغز نبود، در انبوه داده‌ها غرق می‌شدیم. وقتی مشغول کار روزمره خود هستیم، مغز به لحاظ سلامت جسمی، روانی، عاطفی و روحی، ما را مدیریت می‌کند. ما به صورت کلی مانند مجموعه‌ای از عادت‌ها و شبکه‌های عصبی عمل می‌کنیم که در انتخابشان نقشی نداشته‌ایم.

بر اساس علم عصب‌شناسی، ما این ظرفیت را داریم که در سطوح مختلف آگاهی فعالیت کنیم. آگاهی راه‌هایی از عادت‌های نهادینه شده است. با تقویت آگاهی، متوجه ذهنمان می‌شویم - که متشکل از افکار و احساسات روحی و جسمی ما است. حتی می‌توانیم به فکر کردنمان هم فکر کنیم، که معمولاً با عنوان «خودمشاهده‌گری» شناخته می‌شود. برای چند لحظه چشمانتان را ببندید و به افکار و احساسات جاری در ذهنتان توجه کنید. نیازی نیست غیر از مشاهده کار دیگری انجام دهید. به هرچه اتفاق می‌افتد، توجه کنید: نفس کشیدن، افکار، احساسات، صداها، بیرونی و احساسات جسمی‌تان. با این تمرین ساده می‌توانیم ذهن آگاهی (Mindfulness) را تجربه کنیم. ما به حواس‌پرتی عادت کرده‌ایم، اما وقتی دقت می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اغلب در حال فکر کردن هستیم، بدون اینکه خودمان آگاه باشیم. با استفاده از مراقبه یا روش‌های دیگر، می‌توانیم ذهنمان را آگاهانه مشاهده کنیم. بی‌توجهی به افکاری که در ذهن جریان دارند، با گذشت زمان باعث فاصله گرفتن از آن‌ها می‌شود و در نتیجه می‌توانیم خویشتن آگاه و مستقل خود را بیابیم. تشبیه آگاهی به آسمان آبی صاف و افکار جاری‌مان به ابرهای در حال حرکت استعاره زیبایی است. آگاهی ما همانند آسمان آبی همیشه وجود دارد. ولی همان‌طور که آسمان ابری می‌شود، هوشیاری و آگاهی ما هم توسط افکارمان ابری می‌شوند. مراقبه تمرینی است که فرصت تجربه هوشیاری همیشگی را برایمان مهیا می‌کند (ویسنر، ۱۴۰۲: ۱۹-۲۰). خودآگاهی یعنی؛ بررسی افکار، باورها، احساسات، توانایی‌های بالقوه و بالفعل خود و استفاده از آنها در تصمیم‌گیری‌ها به گونه‌ای که به نفع خود و روابطتان با دیگران باشد. در واقع خودآگاهی روندی پی در پی است که در انتها شما را به عزت نفس خواهد رساند. خودآگاهی، اولین و مهم‌ترین مهارت‌های زندگی است. زیرا افراد خودآگاه دید بهتری از خود دارند. خودآگاهی توانایی شناخت خود و آگاهی از ویژگی‌ها، نقاط ضعف و قوت، آرزوها، علایق و ترس‌هایتان است. خودآگاهی باعث ارزشمندی انسان می‌شود و کمک می‌کند تا ارزش‌های واقعی زندگی خود را از ارزش‌های غیر واقعی و دروغین تشخیص دهد و به رضایت و خشنودی از زندگی دست یابد (همان، ۷). در دوره‌های متفاوت زندگانی جوامع مختلف بشر، مهارت‌های بودند که به منظور سطح ارتباطات، افزایش قدرت تصمیم‌گیری، تعامل با دیگران، مدیریت و درک خویش، کار کردن در گروه خود، مورد استفاده قرار می‌گرفته است، و آن عبارتند از: خودآگاهی، همدلی، ارتباط موثر، روابط بین فردی، حل مسئله، تصمیم‌گیری، تفکر خلاق، تفکر انتقادی، مدیریت هیجانات و مدیریت استرس. خودآگاهی، توانایی شناخت نقاط ضعف و قوت خواسته‌ها، نیازها، استعدادها، خصوصیات ظاهری، احساسات، ارزش‌ها، افکار و اهداف است. بنابراین خودآگاهی یعنی آگاه بودن از خصوصیات و ویژگی خود انسان، اندیشه‌ها و تفکراتی که نسبت به رفتار و کردار خود دارد (علی‌مرادی، ۱۳۹۸: ۵). انسانی که آگاه به ارزش‌ها و توانایی‌های خویش باشد، یقیناً تفکراتش نیز در مسیر رشد و تکاپو، آزادی و آرمان‌خواهی خواهد بود.

آزادی:

آزادی در لغت به معنی عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و عبودیت، مخالف اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی و خلاص، آزادمردی و.. آزادی خواه یعنی آزادی طلب و آزادی خواهی یعنی چگونگی و صفت آزادی را بیان کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۲). ادیان الهی به ویژه مکتب اسلام حریت را یکی از ویژگی های آفرینش انسان و از مهم ترین علل سعادت او می دانند. اختیار و اراده انسان از وضوح متمایز او با سایر حیوانات است و محدوده آن در شرایط آسمانی احکام الهی است. در ادیان الهی هم آزادی فردی و هم آزادی اجتماعی تابعی است از سیر انسان از مادیت به معنویت از دنیا به آخرت و هر آنچه مغایر با این هدف باشد سو تعبیر و سو استفاده از آزادی است (موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۷: ۱۲). در قرآن کریم آیات وجود دارد که معنی صریح آنها موید آزادی انسان و اختیار او در عمل کردن است، و در مقابل نیز آیات دیگری وجود دارد که مفهوم آنها از قدرت مطلق خداوندی بر همه چیز حکایت دارد. از آیاتی که جبرگرایان به آن استناد می کنند این آیه می تواند باشد: «ما تشاءون الا ان یشاء الله ان الله کان علیماً حکماً خواستیم» (الانسان، ۷۶). اما آیاتی هم وجود دارد که به صراحت اختیار را برای انسان ثابت می کند؛ از آن جمله: «و قل الحق من ربکم ومن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر»، «حق از پروردگارتان رسیده است، پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند» (آیه ۲۹، سوره کهف). با توجه به آیات قرآن کریم معروف به امر «بین الامرین» است که شیعه به آن اثبات می شود، نه تفویض و قطعی کامل، نه خیر و نه جبر و نه سلب اختیار؛ بلکه حقیقتی دقیق و ظریف این دو نوع آزادی که به مشیت الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۵). استاد مطهری «آزادی را یکی از لوازم حیات و تکامل می داند و در باب انسان قائل به آزادی اجتماعی و آزادی عقیده است نهایت آزادی انسان را آزادی معنوی معرفی می کند» (همان، ۱۴).

آزادی (Liberty) یا رهایی به مفهوم مختلفی اشاره دارد، که شامل مفاهیم پایه ای خودمختاری، حکومت بر خود و استقلال از یک سو و توانایی کلی در انجام کارها، داشتن انتخاب های مختلف و توانایی کسب هدف های انسانی از سوی دیگر می باشد (FEINBERG, JOEL, 1998).

آزادی در وسیع ترین معنای کلمه حالتی است که چیزی محدود به چیزهای دیگر نباشد و بتواند در فضا جابجا شود و در مورد انسان حالتی است که در آن اراده شخصی را برای رسیدن به مقصود خویش به مانع بر نخورد (آشوری، ۱۳۸۹: ۲۰).

دیدگاه نویسندگان خارجی و داخلی پیرامون آزادی:

در مورد آزادی تعاریف و تفاسیر زیادی وجود دارد و نویسندگان ایرانی و خارجی تعریف های متنوع و مختلفی بیان کرده اند. که در این میان به تعدادی از آنها اشاره می کنیم.

آزادی در لغت به معنی رهایی از هر قید و تعلقی است که انسان را از لحاظ جسم و جان محدود می کند. این مفهوم از دیرباز به صورت های گوناگونی در آثار ادب فارسی بازتاب داشته است و ادیبان و شاعران پارسی کوه انسان آزاد و رها از زندان مادیات حرص بندگی خواری خودبینی کفر قهر و خشم شاهان معانی متفاوت دیگر نیز آمده است آزادی در عصر ادبیات کلاسیک در برابر استبداد و اختناق بی رحم و بی منطق بار معنایی ویژه ای داشت که فهم دقیق آن منوط است به درک صحیح شرایط خاص سیاسی و اجتماعی آن روزگار و معنای عام با آنچه در دوره معاصر درک می شود بسیار متفاوت است (طغیانی، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

افراد جامعه در اعمال و کردار خویش آزاد هستند، ولی نباید به آزادی دیگران تجاوز نمایند آزادی انواعی دارد و بر دو نوع است: فردی و اجتماعی. آزادی فردی یعنی از قید شهوات و هواهای نفسانی رهایی یافتن. مثلاً وقتی که انسان بر نفس اماره خویش پیروز گردیده و کبر، غرور، کینه، خودبینی، خودپسندی و دیگر رذیلت های اخلاقی را سرکوب نماید و گرد آنها نرود،

انسانی آزاد است. اما تا هنگامی که اسیر شهوت، غضب، کینه و... باشد در زنجیر هوای نفس اسیر است. هنگامی که در جوامع انسانی آزادی وجود داشته باشد و به آزادی مردم آن جوامع تجاوز نگردد مردم از آزادی اندیشه بیان و قلم برخوردار باشند آزادی اجتماعی وجود دارد. اما اگر حاکمان جور به مردم جامعه آزادی نداده و مردم آن جامعه را سرکوب نمایند و آزادی اندیشه را از آنها بگیرند آزادی اجتماعی وجود نخواهد داشت. دین مقدس اسلامی طرفدار آزادی است و آزادی را ترویج می‌نماید تا آنجا که در قرآن کریم می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین» یعنی «اکراه و اجباری در دین نیست» و انسان در پذیرش دین آزاد است (رجایی، ۱۳۹۴: ۱۲-۹).

آلبر کامو^۲، درباره اهمیت آزادی گفته است: «آزادی تنها ارزش جاودانه تاریخ است». آزادی از ارزش‌ها به شمار می‌آید و اهمیت والایی دارد. هر جا که استبداد و اختناق وجود دارد مردم آن جامعه زندگی مشقت بار و سختی دارند و نفس کشیدن برای آنها سخت است. چارلز فوکس^۳ می‌گوید: «جای شک و شبهه نیست که فضایل انسانی هم بسته به آزادی است، در خاک حاصل خیز آزادی وجود دارد که ملکات فاضله انسانی ریشه می‌گیرد و پرورش می‌یابد» (همان، ۲۲). شفق^۴، می‌گوید: «آزادی عبارت است از امکان انسانی برای هر نوع ترقی و تکامل». آزادی ارزش والا و اهمیت بسزایی دارد. بنابراین یکی از مقدس‌ترین واژه‌ها آزادی است. نعمت آزادی بسیار گرانبه‌است و اگر از این نعمت برخورداریم، قدر آن را بدانیم. چه بسیارند کسانی که آرزو دارند لحظه‌ای آزاد باشند (همان، ۲۳).

آرمانگرایی :

آرمان در لغت به معنی حسرت و آرزو، پشیمانی، افسوس، رنج و خوردنی‌هایی که زن آبستن آرزو می‌کند (نفیسی، ۱۳۱۸: ۲۲). آرمان در لغت به معنی آنچه باید باشد و به آن می‌اندیشیم. کمال مطلوب و در حقیقت تصویری که برای ساختن جنبه‌های گوناگون زندگی مطلوب در ذهن انسان‌ها وجود دارد. آرمانگرایی یعنی تفکر مبتنی بر آرمان. آرمانگرایی میل به رهایی از تنگنای مرز واقعیت‌ها، جهش به سوی افق گسترده بی‌انتهای حقیقت‌ها و نیل به کمال است (جدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۶). آرمانگرایی با وجود اینکه صحنه روابط بین‌الملل را عرصه^۵ دروغ، فریب، بی‌عتمادی و زیاده خواهی می‌بیند، معتقد است سعادت انسان در گرو همکاری صداقت اعتماد و نوع دوستی است. از این رو به جای خودیاری به اهمیت دسته جمعی و به جای بی‌اخلاقی به رعایت اخلاق و عدالت در نظام بین‌الملل اعتقاد دارد. در نگاه آرمانگرایی واقع‌گرا آینده جهان تیره و تاریک نیست و این امکان برای دولت‌ها در مقام بازیگران صحنه نظام بین‌الملل فراهم است تا در کنار سایر بازیگران غیر دولتی به شکل دادن جامعه بین‌الملل بپردازند و سرانجام نیک را برای آن رقم بزنند (همان، ۲۰۸).

بحث کردن از انسان آرمانی یکی از مقولات مهمی است که در دوران معاصر در میان جنبش‌های معنویت‌گرا مورد توجه قرار گرفته است. صنعتی شدن جامعه و شکسته شدن آدمی در این دنیای پر هیاهو بسیاری از موسسان آیین‌های فرهنگی و

^۲ . نویسنده، فیلسوف و روزنامه نگار فرانسوی برنده جایزه ادبی نوبل بود. او یکی از نویسندگان بزرگ در مکتب رئالیسم، خالق کتاب مشهور بیگانه و مقاله جریان‌ساز افسانه^۶ سیزیف است. کامو در سال ۱۹۵۷ به خاطر «آثار مهم ادبی خود که به روشنی به مشکلات وجدان بشری در عصر حاضر می‌پردازد» برنده^۷ جایزه^۸ نوبل ادبیات شد.

^۳ . سباستین چارلز، فوکس متولد ۱۹۵۳، روزنامه نگار و رمان نویس انگلیسی است. اولین رمان فوکس حقه ی نور، سال ۱۹۸۴ منتشر شده بود.

^۴ . تولد : ۱۲۷۴ تبریز - ۱۷ شهریور ۱۳۵۰ تهران صادق رضازاده شفق ادیب، محقق و مترجم ایرانی، سال ۱۲۷۱ در تبریز به دنیا آمد. پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان و برقراری حکومت مشروطه، صادق رضازاده که هنوز محصل مدرسه‌ی آمریکایی بود با چند تن از آزادیخواهان انجمنی به نام جمعیت وطن‌خواهان تشکیل دادند و روزنامه‌ی شفق را به مدیریت آقا رضازاده پدر صادق از شهریور ۱۲۸۹ منتشر کردند، که هفته‌ای یک بار منتشر می‌شد و مقالات عمده را صادق رضازاده می‌نوشت و چنین بود که کلمه‌ی شفق به نام خانوادگی او افزوده شد.

اجتماعی را به این فکر انداخته است که برای نجات انسان از بحران‌های روانی کنونی دست به کار شوند و با آفرینش و بازسازی انسانی آرمانی و خودشکوکا زمینه‌های لازم را برای امیدوار کردن مردم فراهم کنند. در این راه مهم همه انسان‌ها بر ساخته‌ی ذهن ادیبان و معاصر نبوده‌اند، بلکه بسیاری از این مفاهیم که با انسان آرمانه گره خورده است، ریشه در متون کلاسیک فلسفی دارد. بدیهی است که هر روش فکری و سامانه اندیشگانی بر اساس باورهای خود انسان آرمانی توصیف می‌کند، به عبارت دیگر انسان‌های خودساخته و آرمانی برآیند مکتب‌های فکری مختلفی در سراسر جهان هستند. هدف اصلی همه این مکتب‌ها رسانه زن آدمی به مرزهای سعادت و خوشبختی است (احمدی نصر، ۱۳۹۸: ۱۰).

برای رسیدن به انسانی آرمانی و ارتقای جسمانی و روانی افراد دست اندرکار به ویژه اهل ادب و معرفت از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کنند تا حس امیدواری را به انسان‌های معاصر انتقال دهند. بی‌گمان این الگوسازی از طریق خلق شخصیت‌های آرمانی در متون ادبی یکی از این راهکارهاست (همان، ۲).

به طور مدون در تاریخ کلاسیک اندیشه سیاسی و فلسفه غرب افلاطون در حدود ۲۵۰۰ سال قبل بنیانگذار سازه آرمانشهر بوده است (رحمت آبادی، ۱۳۸۸: ۹۵). اگر در موقعیت مکانی و زمانی پردازندگان آرمانشهر از افلاطون^۵، تا جایی غور و تفحص کنیم متوجه می‌شویم، که یک نکته بارز در زندگی تمامی آنها به چشم می‌خورد و آن نارضایتی از وضع زندگی خود به هر دلیلی است و همین نارضایتی بزرگترین انگیزه آنان جهت پرداختن به تفکر ایده‌آلی و آرمانی شده است (حیدری، ۱۳۷۷: ۳۲۲).

فارابی^۶، در مورد آرمان شهری چنین می‌گوید: «شهری است که بخش‌های گوناگون آن با هم همراه و همکارند تا نیازهای متعالی آدمی را برآورده سازند نیازهایی که به زندگی صفر بسنده نمی‌کند و وی را از خود بهره‌مند می‌سازد چنین شهری معطوف به سعادت راستین است (فارابی، ۱۳۶۱: ۳۲).

کمال گرایی:

امام علی علیه السلام: «الْعَاقِلُ يَطْلُبُ الْكَمَالَ، الْجَاهِلُ يَطْلُبُ الْمَالَ»؛ «دانا، طالب کمال است و نادان جویای مال».

کمال گرایی (perfectionism)، در روانشناسی ویژگی شخصیتی است که خصوصیات آن با تلاش فرد برای عیب و نقص بودن و تنظیم استانداردهایی برای بالاترین سطح عملکرد توصیف می‌شود و با خود ارزیابی انتقادی و نگرانی در مورد ارزیابی دیگران نیز همراه است. کمال‌گرایی در بهترین تعریف آن یک نوع ویژگی چند بعدی است که روانشناسان توافق دارند که بسیاری از جنبه‌های مثبت و منفی در آن وجود دارد. در فرم ناسازگار آن کمال گرایی مردم را به تلاش برای رسیدن به یک ایده‌آل دست نیافتنی یا اهداف غیر واقع بینانه سوق می‌دهد. که اغلب منجر به افسردگی و عزت نفس پایین می‌شود. در مقابل کمال‌گرایی سازگار می‌تواند به افراد برای رسیدن به اهداف خود انگیزه بدهد و باعث شود که این افراد از تلاش خود لذت ببرند. داده‌ها نشان می‌دهد که در بین نسل‌های اخیر، جوانان و نوجوانان، کمال گرایی رو به افزایش است. هیوت^۷ و فلت^۸، در سال ۱۹۹۱ یک مقیاس چند بعدی کمال‌گرایی را طراحی کردند، یک معیار ۴۵ موردی که سه جنبه کمال گراییانه از معرفی

^۵ . به یونانی کهن: Πλάτων، تلفظ: /platon/ پلاتون (۴۲۷/۴۲۸ پ. م تا ۳۴۷/۳۴۸ پ. م) یکی از فیلسوفان بزرگ یونان و آتن در عصر کلاسیک یونان است. به تعبیر دیوگنوس لائرتیوس نام واقعی او آریستوکلیس بود و به دلیل هیکل تنومندش به او لقب افلاطون را دادند.

^۶ . ابونصر محمد بن محمد فارابی (زاده ۲۵۹ قمری / ۸۷۲ م. در ولایت فاریاب افغانستان - درگذشته ۳۳۹ قمری / ۹۵۰ م. در دمشق) از بزرگ‌ترین فلاسفه و دانشمندان ایرانی عصر طلایی اسلام است.

^۷ . Hewitt.

^۸ . Flett.

خویشتن را ارزیابی می‌کند. کمال گرایی خودمحور، کمال گرایی دیگر محور، کمال گرایی خواسته اجتماع. کمال گرایی خودمحور یعنی داشتن انتظارات و استانداردهای غیر واقع گرایانه برای خود که به انگیزه‌های کمال گرایانه منجر شود. به عنوان مثال می‌توان به میل دائمی برای رسیدن به ظاهر فیزیکی ایده آل اشاره کرد، که از روی غرور به وجود آمده باشد. کمال گرایی دیگر محور یعنی داشتن انتظارات و استانداردهای غیر واقعی برای دیگران که به نوبه خود آنها را برای داشتن انگیزه‌های کمال گرایانه برای خودشان تحت فشار قرار می‌دهد. کمال گرایی خواسته اجتماع یعنی ایجاد انگیزه‌های کمال گرایانه در نتیجه اینکه دیگرهای مهم (یک شخص مانند همسر یا شریک زندگی یا وابستگان عاطفی) از فرد انتظار داشته باشند که بی‌نقص باشد. کمال‌گرایان بر یکپارچگی شخص تمرکز می‌کنند و می‌توانند در تلاش خود برای جستجوی حقیقت خردمند باشند، بینش داشته باشند و الهام بخش باشند. آنها همچنین تمایل دارند، خودشان را از نقص‌های خود یا آنچه که نقص می‌دانند؛ مثل احساسات منفی جدا کنند و می‌توانند به افراد ریاکار و فوق منتقد دیگران تبدیل شوند که با این ابزارها برای پنهان کردن گناهان خود به دنبال توهّم فضیلت بروند.

ایده آلیسم:

به معنی خیال پرستی و گذشتن از مرز واقعیت و پناه بردن به عالم خیال است. ایده اندیشه و عقیده ایده منتهای آرزو کمال مطلوب آنچه در بهترین شرایط قرار دارد، می‌باشد. کلمه “ایده” (idea) اصلاً یونانی است و معانی مختلفی از قبیل ظاهر، شکل، نمونه و غیره از برایش ذکر شده است و از اصل یونانی “ایده ئیو” که به معنای دیدن است، مشتق شده است. ایده آلیست پیرو مکتب ایده آلیسم آرمانگرا، خیال پرست، ایده آلیسم اعتماد به چیزهای رویایی و خیالی و در اصطلاح فلسفه مکتبی که معتقد است عالم در واقع نتیجه تصورات انسان است و در عالم فقط تصورات وجود دارد (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۸۴-۱۳۹۰). انسان آرمانگرا با فرار از واقعیت و پناه بردن به عالم خیال آنچه را که باید باشد در ذهنش تحقق می‌بخشد. او می‌کوشد در پندار خود جهان و اوضاع را با آرزوهای خویش وفق دهد. شاخص‌ترین جلوه^۹ این اندیشه پی ریزی جامعه آرمانی است. جامعه‌ای که در آن همه امور بر وفق مراد و مطابق میل باشد. جامعه‌ای که در آن نه خبری از ظلم و تبعیض و نه اثری از جنگ و ستیز، نه رد پای از جهل، فقر و مرض یافت می‌شود. این کمال یابی مدام فکر عده‌ای از اندیشمندان و اصلاح طلبان را به خود مشغول داشته و آنان را به طراحی حکومتی ایده آل که برآورنده آرمان‌های فوق باشد، برانگیخته است (مکارم، ۱۳۷۷: ۱۹). ایده الیسم نقطه مقابل رئالیسم^{۱۰} است که معتقد است، برای شناخت حقیقت جهان بیرون چندان نمی‌توان به ذهن انسان متکی بود. با اصلاحات فلسفه صدرایی ایده آلیسم یعنی برای عاقل تنها معقول به ذات یا نفس الامر ثابت و راسخ است. زیرا علم به عالم خارج جز از مجرای معقول به ذات ممکن نیست، و عالم خارج از این حیث که معقول بالعرض است، متعلق معرفت انسانی قرار نمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۵).

از دیدگاه لاهوری^{۱۱}، انسان ایده‌آل و آرمان طلبی که در راه هدف و مکتب حق، ترسی به دل راه ندهد و ایستادگی کند، اگر کشته هم شود، او باعث بیداری ملت‌های خفته و اسیر در چنگال استعمارگران می‌شود و آنگونه که در توصیف سیمای حسین بن علی (علیه السلام) سروده است. موج خون او موجب تازگی و آزادی بشریت می‌شود و این بی‌دلیل نیست. انسان آزاد وار و

^۹. واقع گرایی یا اصل اصالت واقع.

^{۱۰}. محمد اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸م) متفکر، روشنفکر دینی، شاعر و سیاستمدار مسلمان است. اقبال دین اسلام را جدا از تمدن اسلامی نمی‌داند و معتقد است تجدید دین بدون احیای تمدن، ممکن نیست.

آزاداندیش همچون سایر بزرگان مکتب الوهیت رهیافت و درک عمیق عرفانی و تمام عیاری از نهضت عاشورا مکتب ناب علوی ارائه می‌نماید (علیخانی، ۱۳۹۹: ۳۲۱-۳۲۲).

نظریه‌های مکاتب و حافظ در مورد جبر و اختیار:

پیروان مکتب معتزله بر این عقیده اند، که انسان در افعال خود موثر تام و نقش پرداز یگانه است. در این عقیده انسان از نظر وجود قائم به خداست. ولی از نظر فعالیت‌های فکری و کارهای دیگر مستقل بوده و به خود متکی می‌باشد (سبحانی، ۱۳۶۸: ۲۶). در اصطلاح تقارن میان وجود فعل و اراده انسان کسب نامیده می‌شود؛ و می‌گویند: «فعل مخلوق خداوند و مکتوب انسان است و همین کسب مصحح پاداش و کیفر می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۳۱۷). در مکتب اشاعره^{۱۱}، انسان مقهور افعال خود است و هیچ اختیاری ندارد و در دایره جبر مانده است. پیروان این مکتب عقیده دارند که از جبر مطلق نمی‌توان دفاع کرد و کوشیده اند، تا با قبول سهمی از ابتکار عمل انسان آن را تعدیل کنند، و برای این منظور قائل به نظریه کسب شده اند (شیخ بو عمران، ۱۳۸۲: ۱۴۲). و اما نظریه شیعه که همان مذهب «امر بین امرین» و رتبه بین منزلتین است، که ائمه اطهار «علیه السلام» بیان فرموده اند، که نه جبر است و نه تفویض. بلکه امری ورای آن دو است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۹: ۶۸). بر اساس این جهان بینی فعل انسان از اختیار و قدرت او سرچشمه می‌گیرد؛ ولی حیات و قدرت اختیار او همگی به واسطه فیض الهی تحقق یافته و اگر فیضی از فیاض مطلق نباشد هیچ چیز محقق نمی‌شود (نژاد سلیم، ۱۳۶۴: ۱۷).

در زمان حافظ عقیده ای که میان مسلمانان رواج داشته بیشتر مذهب جبریه بوده است و مسلمین زمان، غالباً اشعری مذهب بودند و اشاعره در حقیقت همان جبریه هستند (رحیمی، ۱۳۷۱: ۲۶۹).

خرمشاهی^{۱۲}، بر این باور است؛ که اشعری‌گری حافظ با عناصری از عقل ورزی اعتزالی و شیعی آمیختگی داشته و همین است که می‌بینیم در عین اینکه اشاعره قائل به جبر است، اختیاراندیش و اختیارگرا هم هست (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۱۳۴). در حالی که با اثبات اشعری‌گری حافظ جبراندیشی اش اختیارگرایی او را توجیه می‌کند، چرا که اشاعره از سویی انسان را دارای اراده و اختیار می‌دانند و از سوی دیگر افعال او را جبری به شمار می‌آورند و قول به اختیار را با قول به فعل جمع کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۳۱۸). برخی از حافظ پژوهان بر این باورند که ابیات حاکی از اختیار در شعر حافظ کمابیش برابر با اشعار جبرگرایانه اوست (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۱۰۴۹/۲). زیرا ابیات بیشماری در کل دیوان او وجود دارد که معانی و مفاهیمشان به صورت جلی و خفی نازل بر جبر بوده و مصداق جبرانگاری هستند. اما حافظ ابیاتی دارد که بیانگر اختیار و آزادی است و حتی گاهی این اختیار عنان از کف شاعر می‌ستاند و او را به سرکشی و طغیان وا می‌دارد که:

چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱/ ۶۰۶).

او چرخ را می‌شکافد و طرحی نو می‌ریزد، دست از طلب بر نمی‌دارد تا کام خویش برآرد» (شجیعی، ۳۰۴:). حافظ و تمام عرفای ما جبری به معنی عامیانه و متداول بر السنه نیستند؛ یعنی اختیار و آزادی اراده را از عامل نسبت به اعمال ارادی سلب نمی‌کنند، زیرا کمکم کنید کس هدایت به سعی و کوشش برای حیات و تصفیه اخلاق و تطهیر از رذائل و آراستگی به فضائل

^{۱۱}. آشاعره، نامی است که بر پیروان مکتب کلامی ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری گفته می‌شود. اشاعره در معنای عام به سنت‌گرایان یا اهل سنت و جماعت گفته می‌شود، یعنی آنان که در برابر خردگرایان معتزلی، بر نقل (قرآن و سنت) تأکید می‌ورزند و نقل را بر عقل ترجیح می‌دهند.

^{۱۲}. بهاء‌الدین خرمشاهی نویسنده، مترجم، فیلسوف، روزنامه‌نگار، طنزپرداز، فرهنگ‌نویس، حافظ پژوه، شاعر و استاد دانشگاه ایرانی است. وی تألیفاتی در حافظ شناسی و تفسیر اشعار او دارد. تاریخ تولد: ۱ آوریل ۱۹۴۵ (سن ۷۸ سال).

نمود و نصیحت داد، قهرا قائل به اختیار و آزادی اراده است (مهر پویا، ۱۳۶۷: ۳۳۲). او در ابیاتی آشکارا به اختیار می‌پردازد. پس هرگاه خواجه از همت و طلب سخن می‌گوید از اختیار سخن گفته است (رحیمی، ذمبه خرابات و در نهایت پرداختن به مغبجه^{۱۳}، و می‌مغان که اوجش در شعر حافظ است سرآغازش در اندیشه و شعر سنایی است. شادروان فروزانفر^{۱۴}، به این نکته اشاره دارد: " شعر قلندری که نمودار آزادی فکر و در واقع سرکشی نسبت به آداب و رسوم و عقاید عامه آن عصر به شمار می‌رود و حافظ آن را به اوج رسانیده است. دست کار صنعت کار و طبع فصاحت گستر حکیم سنایی است. " تضمین و شباهت در شعر حافظ و سنایی بسیار است: حافظ از بزرگان ادب فارسی هر یک به اندازه‌ی تأثیر پذیرفته است اما این تأثیر را به شیوه‌ی استادانه در اشعار و اندیشه‌ی وی می‌بینیم به گونه‌ی بی‌حی می‌توان گفت مضامین و صنایع اقتباس شده توسط وی به صورتی بسیار زیبا و بهتر از صاحبان اصلی آن‌ها ادا شده است (نعمت الهی، تبیان: ۱۳۹۱).

در اوایل قرن هشتم و در اوضاع نابسامان شیراز که متأثر از تحولات قرن هفتم ایران زمین بود حافظ دیده به جهان گشود و در منازعات میان امرای آل اینجو^{۱۵} و آل مظفر^{۱۶}، شخصیتش شکل گرفت و تبدیل به ستاره درخشان در آسمان ادب فارسی بلکه جهان ادبیات گردید و توفیق این را یافت که بیش از همه شاعران فارسی زبان مورد اقبال عام و خاص قرار گیرد (تحریریه راسخون، ۱۴۰۰).

در آثار شاعران، خاصه از قرن پنجم هجری با ورود معانی صوفیانه به شعر فارسی و پس از آن با نشر اندیشه‌های حکیمانی، چون: عمر خیام^{۱۷} و پس از او شیخ اشراق^{۱۸} و نقد رویه قشری مذهب^{۱۹}، مقابله با تعصب به صورت یک مبارزه اجتماعی درآمد، و واژه رند^{۲۰} (دهخدا، ج ۱: ۱۴۹۱). گویا نخست در شعر سنایی^{۲۱}، با معنی آزادی از قشریت به کار رفت. و در همان روزگار گویا خیام اگر این سخن از او باشد رندان را بهتر از زاهدان سالوس شمرده است.

هر ناله که رندی به سحرگاه زند از طاعت زاهدان سالوس به است (خیام، رباعی ۵۲).

۱۳. در لغت یعنی فرزند مغ و در اصطلاح عرفانی مرشد حقیقی باشد و با پیر مغان، ترسایچه و صنم باده فروش مترادف و همان ساقی می‌باشد.

۱۴. محمدحسین بشروی‌های شناخته‌شده به نام بدیع‌الزمان فروزانفر؛ ادیب، نویسنده، مترجم، سراینده و پژوهشگر ادبی ایرانی و مدرس دانشگاه برجسته در زمینه زبان و ادبیات فارسی بود. او یکی از مولوی‌پژوهان بزرگ امروزی بود و در این زمینه آثار ارزشمند گوناگونی را نگاشت. تاریخ تولد: ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۴، بشرویه. فوت: ۶ مه ۱۹۷۰، تهران.

۱۵. آل اینجو خانواده‌ای سلطنتی در دوره مغول‌ها، به ویژه خاندانی که در سده ۸ق در فارس حکومت می‌کردند است. واژه اینجو در زبان مغولی به معنای املاک ویژه است.

۱۶. آل مظفر یا مظفریان سلسله‌ای از پادشاهان ایرانی که در قرن هشتم هجری، در فاصله میان حمله مغول تا یورش تیمور، عمدتاً در جنوب ایران، بر کرمان، فارس، اصفهان و خوزستان فرمانروا بودند و مرکز حکومت آنان شیراز بود.

۱۷. تاریخ تولد: ۱۸ مه ۱۰۴۸، نیشابور. فوت: ۴ دسامبر ۱۱۳۱، نیشابور. محل دفن: آرامگاه حکیم عمر خیام نیشابوری. تخلص: خیام.

۱۸. شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک ابوالفتح سهروردی، ملقب به شهاب‌الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق، شیخ مقتول و شیخ شهید (۵۴۹-۵۸۷ ق / ۱۱۵۴-۱۱۹۱ م) فیلسوف نامدار ایرانی، اهل شهر سهرورد زنجان است. وی از بزرگ‌ترین فلاسفه تاریخ ایران است که حکمت خسروانی ایران باستان را احیا کرد. وی در اصول فقه و فقه نیز ید طولایی داشته و شاعر هم بوده‌است.

۱۹. صفت نسبی، نسبت است به قشر، آنکه تنها به ظواهر قرآن، حدیث، اوامر و نواهی گوش دارد. و تحویل، قیاس و افعال آن را در امر دین روا ندارد. به صورت سطحی (دهخدا، ج ۲: ۲۱۷۶).

۲۰. زیرک، غدار، حيله باز، شاطر، چ؛ رنود، بی سروپا، ولگرد، منکر، لاپالای، بی قید. ظاهر خود را در ملامت دارد تا باطنش سلامت باشد. آنکه با تیز بینی و ذکاوت خاص مراثیان و سالوسان را چنانکه هستند می‌شناسد، نه چون مردم عادی.

۲۱. ابوالمجد محدود بن آدم سنایی غزنوی یا حکیم سنایی (۴۷۳-۵۴۵ قمری)، شاعر و عارف ایرانی سده پنجم و ششم هجری بود. وی از بزرگ‌ترین صوفیان و شاعران قصیده‌گو و مثنوی‌سرای زبان پارسی است که در سده پنجم هجری می‌زیسته است.

پس از خیام، خاقانی شروانی^{۲۲} که در تنگنای شروان کمتر رفیق موافقی یافته بود رندان را تنها آشنای درد غریبی و آزادگی خود یافت.

مگو شاه و سلطان اگر مرد دردی ز رندان رفت آشنایی طلب کن (خاقانی، غزل ۲۷۴).

حافظ نیز مانند دیگر شعرای بزرگ ایران زمین نه تنها چون همه مصلحین و حکما به آرمان شهری می‌اندیشیده، بلکه ویژگی بارز آرمان شهر خویش را در صداقت و راستی فقدان ریا می‌داند (نقی زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب/ بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند (حافظ، ۱۳۷۷: ۱۳۰).

حافظ، همچون دیگر شاعران و اندیشمندان بزرگ ایران، دغدغه آرمان شهر را داشته و وجه تمایز این آرمان شهر را در "صداقت و راستی" و دوری از "ریا" می‌دیده است. در این راستا، حافظ در بیتی از اشعار خود، "می‌خواری" را که در خفا و دور از چشم ریاکاران انجام شود، برتر از "طاعتی" می‌داند که با "ریا و تظاهر" همراه باشد. در واقع، حافظ بر این باور است که صداقت در نیت و عمل، ارزشمندتر از ظاهرسازی و تزویر است.

با نگرشی به چگونگی دورانی که شاعر تمامی اندیشه‌هایش را به زبان شعر بیان داشته و اینکه چنان زمانه‌ای که آثار ایلغار^{۲۳} و بیداد مغولان بر مردم شهرها و آبادی‌ها مستولی بوده و ایلخانان مغول به موجب یاسای چنگیزی^{۲۴}، به خود حق می‌داده‌اند که هر زنی را که دوست می‌داشته‌اند، متصرف شوند و پدران را بکشند و دختران آنان را به زنی بگیرند. در چنان دورانی که دور، دور ملوک الطوایفی بود و خان‌های ایلات گهگاه هر کدام سر برمی‌دارند و حکمرانان در کنار کشت و کشتارها، نیرنگ‌ها به عیش و طرب و باده گساری می‌پردازند و مردم زمانه در آتش جنگ‌ها و نفاق‌ها کشته می‌شوند و بدین گونه کیفر ریاکاری و مستی و نوشخواری امیران و زورگویان را بازپس می‌دهند. شاعر نیک اندیش که جهان هستی و حادثات زمانه را با ژرف نگری می‌کاود و با این همه از گزند و ستم و تکفیر ریاکان دمی نمی‌تواند بیاساید (کاویان، ۱۳۹۴: ۳).

شاعر با اینکه آزادانه سخن می‌گوید باز می‌نالد و گلایه سر می‌دهد و از سکوت و خاموشی گرانباری که رنجش می‌دهد و نمی‌تواند همه آنها را که می‌اندیشد بی‌پرده باز گوید، عقده می‌گشاید و خاموشی را اختیار می‌کند و مهر بر لب می‌زند (همان، ۵).

من که از آتش دل چون خم می‌در جوشم مهر بر لب زده خون می‌خورم و خاموشم

شاعر، با وجود آزادی بیان، لب به شکوه و گلایه می‌گشاید و از سنگینی سکوت و خاموشی که آزارش می‌دهد، سخن می‌گوید. او نمی‌تواند تمام اندیشه‌های خود را بی‌پرده بیان کند، بنابراین عقده‌هایش را پنهان کرده و سکوت را برمی‌گزیند. در این راستا، شاعر با «مهر بر لب زدن»، خون دل می‌خورد و خاموشی اختیار می‌کند. این سکوت و خاموشی، ناشی از محدودیت‌ها و موانعی است که بر سر راه بیان آرمان‌ها و خواسته‌های شاعر وجود دارد. او در تلاش برای رسیدن به آرمان‌های خود، با موانعی روبرو می‌شود که او را مجبور به سکوت و تحمل می‌کند.

حافظ به راستی پرورده درد و رنج زمانه خویش است. او از اعماق اجتماع برخاسته و زمانی به شغل خمیرگیری روزگار به سر آورده حافظ با همه تنگدستی و نیاز مناعتی بلند و شایسته داشته است (همان، ۷). سیر اندیشه هر انسان به ویژه هنرمند و شاعر با اندیشیدن درباره چند و چون پیرامونش رو به کمال می‌رود. وقتی که دیوان شاعر را از دیدگاه عشق و عاشقی و عرفان

^{۲۲} افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی، متخلص به خاقانی (۵۲۰ قمری در شروان - ۵۹۵ قمری در تبریز) از جمله نامدارترین شاعران ایرانی و بزرگ‌ترین قصیده سرایان تاریخ شعر و ادب فارسی به‌شمار می‌آید. از القاب مهم وی حسان العجم است. آرامگاه وی واقع در شهر تبریز ایران است.

^{۲۳} ایلغار. (ترکی - مغولی، ا) بسرعت بر فوج دشمن دویدن. (غیاث اللغات) (آندراج). حرکت سریع سپاهیان بسوی دشمن. هجوم. یورش. (فرهنگ فارسی معین). شبگیر و شبخون. (ناظم الاطباء). تاخت. || مسافت در شب با تندی و چالاکی. (ناظم الاطباء) (دهخدا، ج ۱: ۱۳۸۵ - ۱۳۹۰).

^{۲۴} فرمان و حکم چنگیز، (دهخدا، جلد ۱، ۳۲۰۰).

جستجو می‌کنیم، همه جا سخن از یار و می و معشوق و صفات گوناگون آن است. اما اگر ژرف‌تر بیندیشیم و به درون مفاهیم تک بیت‌های شاعر که دور از خطر رندانه و به شیوه خاص خود در سینه غزل‌ها پنهان نموده راه یابیم، به نیکی پی می‌بریم که چه ویژگی‌ها و هنرمندی‌های در اندیشه شاعر به وجود آمده است. حافظ شاعری آزاده و نیک اندیش است او نیکو نهاد و نیکو خصال نیز هست چون سروده‌های او چنین بینشی را به ما می‌نمایاند:

حافظ نهاد نیک توکامت برآورد
جان‌ها فدای مردم نیکو نهاد باد
(دیوان حافظ، غزل ۱۰۲).

حافظ در این بیت، با فروتنی تمام، موفقیت خود را ناشی از "نهاد نیک" خود می‌داند. او معتقد است که داشتن سرشت پاک و نیکو، کلید رسیدن به آرزوها و کام‌ها است. حافظ در ادامه، با لحنی ستایش‌آمیز، جان‌ها را فدای "مردم نیکو نهاد" می‌کند. این بیت نشان می‌دهد که حافظ، ارزش والایی برای صفات نیک انسانی قائل است و معتقد است که این صفات، نه تنها باعث سعادت فردی می‌شوند، بلکه جامعه را نیز به سوی کمال و تعالی سوق می‌دهند. حافظ در این بیت، نه تنها به ستایش نیکوکاری می‌پردازد، بلکه با زبان شعر، آن را به عنوان یک ارزش والا در جامعه ترویج می‌کند.

هرچند شاعر در تنگنای حوادث زمانه خود گرفتار شده بود اما گهگاهی دیوار سکوت و وحشت را شکسته و مردم را امیدوار ساخته است:

ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل.
که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز
(دیوان حافظ، ۲۵۹).

این بیت، چکیده‌ای از روحیه امید و استقامت حافظ در مواجهه با سختی‌های زندگی است. او به "دل" خود، یعنی به روح و روانش، توصیه می‌کند که از مشکلات "طریقت"، یعنی راه عشق و عرفان، رویگردان نشود. حافظ تاکید دارد که یک "مرد راه"، یعنی کسی که قدم در این مسیر گذاشته، نباید از "نشیب و فراز"، یعنی پستی و بلندی‌های راه، هراسی به دل راه دهد. این بیت، دعوتی است به صبوری و پایداری در برابر مشکلات و یادآوری این نکته که هر راه دشواری، با تلاش و استقامت، قابل پیمودن است. حافظ در این بیت، نه تنها امید را در دل خود زنده نگه می‌دارد، بلکه آن را به دیگران نیز منتقل می‌کند. «مرد راه» مورد نظر حافظ آزاد مردی است، که از استیلای جباران خونریز مردم فریب به سطوح آمده و از خویشتن گذشته است تا شهروندان را از گزند و ستم برهاند و درخت آزادی و مردانگی را که به دست ستمکاران ریشه کن شده بود دوباره بنشانند و بارور سازد (همان، ۱۲-۱۳).

آزادی و آرمان گرایی در ایران

در ایران در ابتدای انقلاب اسلامی تلاش بر این بود که یک چهارچوب نظری آرمان‌گرایانه از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب اندیشه‌های اسلامی ارائه و عرضه شود (رضایی، ۱۳۸۷: ۸۸-۹۰).

اما نکته قابل تأمل این است که این سنت فکری در ایران اصلاً امری بدیع و تازه نیست و ریشه‌هایی بس عمیق در مکتب «آرمان شهری» ایرانیان دارد. مکتبی که از تأملات فلاسفه، شعرا، اندیشمندان، اندرزنامه نویسان و سیاستمداران ایرانی حاصل شده است. از قضا مهم‌ترین مشکل پیش روی نظریه آرمانگرایی واقع‌گرا نیز همین است که هنوز سنت‌های تاریخی و فکری خود را باز نشناخته و به خوبی عرضه نکرده است (باقری دولت آبادی، ۱۳۹۸: ۲۰۴).

چنین جامعه آرمانی را در زبان لاتین «توپیا» در زبان و ادبیات عرب «مدینه ُفاضله» و در فرهنگ فارسی «آرمان شهر» می‌گویند. آرمانشهر یا ناکجا آباد شهری خیالی است که در آن زندگی مردم کامل و قرین رستگاری است (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۷). در آرمانشهر تاکید بر هماهنگی حتی بر اندیشه برابری پیشی می‌گیرد. شهر آرمانی شهر نظم و هماهنگی است. هر کار و

رفتاری طبق قانون و سنت باید هماهنگ و همانند با همه شهروندان صورت گیرد. از امور سیاسی، داد و ستد، ازدواج، آموزش تا خوردن و آشامیدن با نظارت دولت یا جامعه با ضوابط و هنجارهای یکسان و تغییر ناپذیر تعیین می‌شود. هر کسی که این هماهنگی را تهدید کند، از جامعه طرد می‌شود. طرد شاعران و هنرمندان از دولت آرمانی افلاطون به خاطر حفظ هماهنگی است، زیرا اینان با هنر خود باعث تباهی اخلاق جامعه می‌شوند، برای همین روح سلحشوری و اعتدال را در جوانان می‌کشند و اگر قرار باشد که شعری سروده و آهنگی نواخته شود، باید با معیارهایی که حاکم حکیم برای پرورش جوانان تعیین کرده هماهنگ و سازگار باشند (اصیل، ۱۳۹۳: ۴۴).

شهر آرمانی یا مدینه فاضله جامعه ای است خیالی، که باشندگان آن در شرایط کامل زندگی می‌کنند. جایی است دست نیافتنی که تصور آن همواره در افق آرزوی بشر نمونه خیر برین و زیبایی و رستگاری بوده است (همان، ۱۵). «اندیشه شهر آرمانی از دیرباز همراه انسان بوده است؛ که آرزوی نیک انجामी، عاقبت بخیری و خوب زیستن نه تنها در نوشته‌های اندیشمندان، که در داستان‌های عامیانه هم جای پای دارد و جویای کوشش و اندیشیدن انسان برای رسیدن به آرمان‌ها است» (فلاحی، ۱۳۸۹: ۵). حافظ خیلی رهاتر و آزادتر به جهان هستی نگاه می‌کند و مخاطبانش هم، خیلی آزادتر با زبان و عناصر زبانی او ارتباط برقرار می‌کنند؛ درحالی‌که در شعر و نثر سعدی انگار قید و بندهایی هست که پرواز ذهن و اندیشه او را محدود می‌کند (علومی مقدم، رسانه‌ها، ۱۳۹۹).

آزادی و آرمان‌گرایی در اشعار شاعران فارسی زبان ایران

در ایران اندیشه آرمان شهری ریشه دیرینه دارد. یکی از بزرگانی که در اندیشه خود آرمانشهر را ترسیم کرده است، شاعر و اندیشمند گران سنگ ایران زمین حکیم نظامی است که نیک شهری را بر پایه همدلی و همراهی پی ریخته است. تفاوت شهر آرمانی نظامی دیدگاه‌های دیگران در این است که مردمان شهر او آگاه و آشنا به نیکی‌ها و بدی‌ها نفس انسان هستند (فلاحی، ۱۳۸۹: ۱۷).

پدیدار شد شهری آراسته / چو فردوسی از نعمت و خواسته

تو آمد به دروازه شهر تنگ / ندیدش دری ز آهن و چوب و سنگ

در آن شهر شد با تنی چند پیر / همه غایت اندیش و عبرت پذیر (نظامی، اقبال نامه: ۱۳۷۹).

یکی از مضامینی که در دوره مشروطه بسیار مورد توجه شعرا قرار گرفته آزادی است. در واقع شعر دوره مشروطه ستایشگر بزرگ آزادی است. واژه آزادی در ادب فارسی تاریخی دراز دارد و نویسندگان و گویندگان فارسی زبان مانند فردوسی، فرخی سیستانی، گرگانی، مولوی، خاقانی، ناصر خسرو، سعدی، حافظ و ظهیرالدین فارابی آن را در معانی گوناگون مانند: آزادی، حریت، آزادمردی، رهایی، شادی، استراحت، آرامش، حق شناسی و به ویژه در مفهوم ضد بردگی و بندگی به کار برده‌اند (حائری، ۱۳۷۴: ۹).

آنچه در اشعار شاعران و نویسندگان این دوره جلوه‌گری می‌کند درک فرنگی از آزادی بوده که با اندیشه‌های انقلابی و حماسی ایران اسلامی مخلوط شده است (بیرق، ۱۳۷۹: ۱۴).

شاعران و نویسندگان هر کدام آزادی و آرمان‌گرایی را با مضمون متفاوت ولی معانی یکسان و نزدیک به هم بیان کرده‌اند. چنانکه عطار در بیتی می‌گوید:

تا هستی بدو دلشاد باش و همه گر بنده‌ای، آزاد باش (منطق الطیر، ۱۹۹).

یا مولوی در مثنوی معنوی بیتی با این مضمون آورده است که:

«بند بگسل. باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر» (مثنوی معنوی، ۷۸۰).

و همچنین این بیت از مولوی که او در این بیت، صالح بودن را نشانه آزادی می‌داند.

«شاه مرد صالح است آزاد اوست. نی اسیر حرص و خرج است او گلوست» (مثنوی معنوی، ۲).

و اما نگاه حافظ در مورد آزادی، او گاهی آزادی را در بند عشق می‌داند و می‌گوید:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم. بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم (دیوان حافظ، ۴۹۱).

و گاهی از پایان روزگار تیره بختی و آغاز سرخوشی و مراد سخن می‌گوید که نشان از امیدواری آزاد اندیشانه اوست. این نگاه حافظ به آزادی، نشان‌دهنده درک عمیق او از این مفهوم است. او آزادی را نه فقط در رهایی از قیود ظاهری، بلکه در بند عشق و امیدواری می‌جوید. عشق برای حافظ، قید و بندی نیست، بلکه راهی است به سوی رهایی و کمال. او با امید به پایان تیره‌بختی و آغاز سرخوشی، نشان می‌دهد که آزادی واقعی در گرو داشتن نگاهی مثبت و آرمان‌خواهانه به زندگی است. حافظ با این دیدگاه، نه تنها خود را از بندهای دنیوی آزاد می‌کند، بلکه به مخاطب خود نیز این پیام را می‌دهد که با عشق و امید می‌توان به آزادی حقیقی دست یافت.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید (حافظ، ۳۳۶).

این بیت از حافظ، مژده‌ای از رهایی و آزادی است. "مسیحا نفسی" که می‌آید، نمادی از امید و تحول است. حافظ با این تصویر، نویدبخش دورانی است که در آن، بوی خوش آزادی و رهایی از بندهای ظلم و ستم به مشام می‌رسد. این بیت نشان می‌دهد که حافظ نه تنها به آزادی فردی، بلکه به آزادی اجتماعی و رهایی از استبداد نیز می‌اندیشیده است. او با زبان شعر، آرزوی خود برای جامعه‌ای آزاد و عادل را بیان می‌کند و این امید را در دل مخاطبان خود زنده نگه می‌دارد.

آرمان‌گرایی، ویژگی بارز شعر حافظ

حافظ بر روی تصویر جامعه آرمانی خویش ویژگی‌هایی را در شعر خود بیان کرده است. ارزش‌ها و اصول که از غزلیات حافظ برای هدایت زندگی فعالیت‌های فردی، جمعی، خلق آثار، از جمله ایجاد فضا و محیط مطلوب زندگی در مورد استناد و استفاده قرار گرفته است. لسان الغیب علاوه بر تصویر ارزش‌ها و جامعه آرمانی خویش از آسیب‌های جامعه نیز سخن می‌گوید. از سوی دیگر به غیر از شناخت ویژگی‌های مورد نظر حافظ، بررسی ارزش‌ها و آرمان‌های وی در مورد شهر می‌توان با دقت در تصویر عناصر شهری در شعر حافظ نگاه او را در این حوزه مورد واکاوی قرار داد. اماکنی مانند: بهشت، خرابات، خانگاه، شیراز، مدرسه و صومعه و... در کلام حافظ غالباً بی‌آنکه مشخصه‌های مکانی خاص را در زمانی معین داشته باشند حضور می‌یابند (باقی زاده، ۱۳۸۷: ۷۰).

زاهد از کوچه رندان به سلامت بگذر تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند

عیب می‌جمله چو گفתי هنرش نیز بگو نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند (حافظ، ۱۳۷۷: ۱۲۱).

در این بیت، حافظ با زیرکی به نقد جامعه ریاکارانه خود می‌پردازد. او به زاهدان توصیه می‌کند که از "کوچه رندان" دوری کنند، نه به این دلیل که رندان بد هستند، بلکه برای اینکه مبدا صحبت آن‌ها زاهد را "خراب" کند. حافظ در ادامه، به منتقدان شراب یادآوری می‌کند که در کنار "عیب" آن، "هنر" آن را نیز بازگو کنند. این بیت نشان می‌دهد که حافظ مخالف یکسویگری و قضاوت عجولانه است. او معتقد است که باید به همه چیز با دیدی باز و منصفانه نگاه کرد و از نفی و انکار بیجا پرهیز کرد. این بیت در واقع دعوتی به تسامح و مدارا در جامعه است.

اما رندی حافظ، معجونی از ایمان و اعتقاد آگاهی و درک اسرار آزادگی و رشادت نیاز به حق و بی‌نیازی از خلق و سربلندی از این ملکات انسانی است. ولی به علت پاره‌ای از مسائل سیاسی و اجتماعی شیراز در آن زمان معنای بلند جوانمردی که ایمان به عالم غیب و مسئولیت انسان در برابر خدا و بندگان خدا بود، اگر هم بود در پرده انزوا بود زیرا در چنان روزگاری آزادگان و صاحب‌دلان جز خلوت خویش پناهی نداشتند و اگر همدل و همزبانی نمی‌یافتند، خلوتشان هم تاریک و غم زده بود. پناه بردن به دیر مغان در کلام حافظ همنشینی با آزادگان است و گریز از جامعه بی‌سامانی که در آن قدرت لرزان حکومت یا قدرت نمایی رندان بی‌نام و ننگ امنیت و آرامشی برای مردم نمی‌گذارند (استعلامی، ۱۳۹۷: ۲۶-۲۹).

در این میان بعضی از نویسندگان و شاعران حافظ را جبرگرای مطلق دانسته‌اند ولی آنچه از تحقیقات و پژوهش‌ها به دست آمده بیانگر این است که حافظ نه جبرگرای مطلق بوده و نه به اختیار محض معتقد بوده است. به نمونه‌هایی از آراء معتقدان به اختیار در اشعار حافظ را در این قسمت اشاره می‌کنیم.

زریاب خویی در ارتباط با بیت:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت. آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد (حافظ، ۱۰۵).

زریاب خویی با استناد به این بیت، معتقد است که حافظ به نوعی اختیار برای انسان قائل است. اگرچه "قلم صنع" الهی در کار است، اما "نظر پاک خطاپوش" نیز وجود دارد که می‌تواند اشتباهات را بپوشاند. این نشان می‌دهد که از دیدگاه حافظ، انسان در عین حال که تحت تأثیر تقدیر است، می‌تواند با "نظر پاک" خود، مسیر زندگی‌اش را تغییر دهد و از اشتباهات خود درس بگیرد. به این ترتیب، حافظ نه جبرگراست و نه اختیارگرا، بلکه به تعامل این دو نیرو در زندگی انسان معتقد است.

می‌گوید: «به نظر من عقیده حافظ درباره خطا و ثواب غیر از اهل اعتزال و پیروان اشعری است» (خویی، ۱۳۶۸: ۱۶۵).

و در شرح بیت:

تفیل هستی عشق اند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادت بیبری (حافظ، ۴۵۲).

می‌گوید: «حافظ به جبر اعتقادی نداشته است و تمام اشعار او درباره جبر طنزی است برای مقابله با اشعریان که اگرچه خود را جبری دانند اما عقیده ایشان در تحلیل نهایی به جبر می‌رسد». حافظ در پاسخ به صوفیان و ضحاک که قلندران و رندان را به سرپیچی از شرع ملامت می‌کردند می‌گفت: «شما که اعتقاداتان به جبر منتهی می‌شود حق ملامت دیگران ندارید» (همان، ۲۶۳).

رجای بخارایی در تفسیر بیت: «می‌خور که عاشقی نه به کسب است و اختیار این موهبت رسید ز میراث فطرت» (حافظ، غزل: ۳۱۳).

می‌گوید: «برای صوفی که در برابر حق برای خود بودی و وجودی قائل نیست این اختیار به معنی حق و قدرت برگزیدن و انجام دادن امور مطابق دلخواه مفهومی ندارد و اختیار او آن است که واجب الوجود اختیار کرده باشد» (رجایی، ۱۳۷۳: ۴۳).

چگونه شاد شود اندرون غمگینم. به اختیار که از اختیار بیرون است (حافظ، غزل ۵۴).

شفیعی کدکنی در مورد بیت فوق می‌گوید: «شعر حافظ بیانگر اراده معطوف به آزادی انسان است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۴۳۳).

دیوان اشعار حافظ درسنامه آزادگی است او به آدمی می‌آموزد که چگونه آزادگی پیشه کند محبت کند از مواهب هستی لذت ببرد دم را غنیمت شمرد و روحی بزرگ داشته باشد (ایزدیار، ۱۳۹۲: ۲۰).

حافظ شاعری بیدار دل، مجرب و با کمال طلب بوده است واضح‌ترین خطی که سیمای حافظ را از قیافه سایر متفکرین مشخص و ممتاز می‌کند آزادی فکر او است. او هرگز فکر اندیشه‌اش را خط کشی نکرده و دور آن را سیم خاردار نکشیده تا از

ورود اندیشه‌های دیگر ممانعت کند و هرگز مرغ فکر خود را در قفس تنگ تعصبات و آداب و عادات اجتماعی محبوس نکرده است بلکه برعکس مرغ روح ملکوتی خویش را از مسجد تا میخانه پرواز داده و در همه جا انوار الهی را با چشم دل دیده است. همچنان که می‌گوید:

«در خرابات مغان نور خدا می‌بینم. این عجب‌تر که چه نوری ز کجا می‌بینم

(دیوان حافظ غزل ۳۷۵).

آزادی اندیشه حافظ، او را به آرمان‌خواهی بی‌حد و مرزی سوق می‌دهد. او با دیدن نور خدا در خرابات مغان، نشان می‌دهد که محدود به چارچوب‌های سنتی نیست و آرمانش فراتر از ظواهر مذهبی و اجتماعی است. حافظ در پی حقیقت و کمال است و این آرمان‌خواهی او را به شاعری بی‌پروا و نوآور تبدیل می‌کند که همواره در تلاش برای یافتن معنای عمیق‌تری از زندگی است.

آزاد اندیشی حافظ سیطره و گستره بسیار وسیعی دارد و آفاق فکر او به گستردگی آسمان است و از این روست که جمعی او را اشعری، عده‌ای معتزله و گروهی ملامتی، برخی قلندریه و بعضی مهر آیین می‌نامند. حافظ آزاده است و همین خصوصیت اوست که وی را از تملق به امیر و وزیر و تعلق خاطر به دنیا و مافی‌ها بی‌نیاز کرده است (تاج‌دینی، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰). کلام حافظ کلام سحر انگیزی است و خود را غلام آزادگان و رها شدگان از بند آرزوها و تعلقات دست و پا گیر می‌داند. غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (حافظ، ۳۷).

آرمان‌گرایی حافظ در اشعارش ریشه در آزاداندیشی و گستره‌ی وسیع فکر او دارد. او با فراتر رفتن از محدودیت‌های دنیوی و تعلقات مادی، به دنبال آزادی روح و استقلال فکری است. این آرمان‌گرایی، او را از تملق به قدرت‌ها و وابستگی به ثروت‌ها بی‌نیاز کرده و به جای آن، به جستجوی حقیقت و زیبایی‌های معنوی سوق می‌دهد. اشعارش مملو از ستایش آزادی و رهایی از بند آرزوها و تعلقات دنیوی است. این آزادی‌خواهی و بی‌نیازی از دنیای مادی، در مثالی مثل بیت "غلام همت آنم که زیر چرخ کبود/ ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است" به وضوح قابل مشاهده است. این بیت، آرمان حافظ را به عنوان غلامی که به دنبال رهایی از قید و بندهای دنیوی است، به تصویر می‌کشد. همچنین، تنوع دیدگاه‌های مختلفی که درباره تعلقات فکری حافظ ذکر شده (اشعری، معتزله، ملامتی و...) نشان‌دهنده‌ی گستردگی و فراتر بودن آرمان‌گرایی او از یک مکتب خاص دینی یا فلسفی است. او با فراگیری و وحدت‌بخشی، به جستجوی حقیقتی فراتر از این محدودیت‌ها می‌پردازد.

حافظ منبع الهام بخش در فرهنگ عمومی ما ایرانیان است و بر بسیاری از اندیشه‌ها نمادها، رفتارها و حتی معماری ایرانیان تاثیرگذار بوده است. حافظ شناسان شعر حافظ را آینه و تمام نمای روح و روحیه و عقیده و سلیقه و نگاه و نگرش او به انسان و جهان و طبیعت و ماورای طبیعت دانسته‌اند. حافظ در برابر زیبایی و ظرافت ناز و نوش‌های زندگی طبع حماسی دارد و زهد را فقط مناعت نفس و طهارت روح می‌داند نه ریاضت کشی‌های بیمارگونه و رهبانیت‌هایی که با ریا آمیخته است. ویژگی مهم حافظ نیز در نوعی بینش و نگاه او به مسئله انسان است بنا به نوشته استاد مطهری (ره) «انسان مورد نظر حافظ جام جم است». همان جام جهان‌نمایی که عرفا مد نظر دارند و می‌گویند: «قلب انسان روح انسان و معنویت انسان همان جام جهان نما است». اگر انسان به درون خویش نفوذ کند و درهای درون به روی انسان باز شود از درون خودش تمام عوالم را می‌بیند (شکبیا، ۱۳۸).

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد (حافظ، ۱۴۳).

در یک کلام حافظ همراز و هم نفس و سخن و سخنگوی یک قوم بوده و همچنان است ما از ورای منشور شعر او زندگیمان را رنگین‌تر و زیستنی‌تر و شادی‌هایمان را ماندگارتر و اندوهمان را سبک‌تر و آرزوهایمان را برآمدنی‌تر می‌یابیم. دیوان حافظ

برعکس دیوان خواجه و سلمان و اوحدی مراغه‌ای صرفاً یک مجموعه ادبی نیست، فراتر از ادبیات است. نامه زندگی ماست. زندگی نامه ماست. حافظ نظریه عرفانی «انسان کامل» یا «آدم حقیقی» را از عرفان پیش از خود گرفت و آن را با همان طبع آفرینش گر اسطوره ساز خود بر رند بی سر و سامان اطلاق کرد و رندان تشنه لب را ولی نامید (خرمشاهی، ۱۳۶۸: ۸-۹).

اندیشه آرمان خواهی در اشعار حافظ:

هنر و اندیشه حافظ محصول یک رشته عوامل گوناگون است. عواملی از قبیل زمان، مکان، به خصوص گرایش و خلق شخصی حافظ، اوضاع و احوال کشور ایران، تا این موارد مختلف در زمان حافظ را شناسیم، ممکن نیست به متن و بطن فکر و اندیشه او نزدیک شویم (ضرابیه، ۱۳۸۸: ۲۴).

در روزگار حافظ حقیقت دیانت متروک بازار ریا و دروغ رایج می‌شود و درستی ایمان و آزادگی پایمال می‌گردد، هیچ یک از دو دسته نه روحانیان و نه طبقه حاکم از آن نگرانی و تاسفی ندارند، زیرا هر کدام از آن‌ها خان یغما نصیب خود را بر می‌گیرند، و به مال و ریاست می‌رسند. فضل، هنر، علم، اخلاق، سربلندی و استغنا همه از میان می‌رود و این‌ها روح آزاد و حقیقت پرست، آزادگانی چون حافظ را رنج می‌دهد. دسته دیگر آن مشرب وسیع فکری نخواهد بود، که منظر دینداران آزاد فکر به شمار می‌رفت. خانقاه که مجمع آزادگان و درویشان وارسته بود، تبدیل به دکه تصوف فروشی می‌شود و برای آزادگان مأمن صفا و آزادی نیست. در آن هم نقشه تقرب به ارباب نفوذ تصرف اموال وقف کشیده می‌شود (استعلامی، ۱۳۹۷: ۲۲).

در میخانه‌ام بگشا که هیچ از خانقه نگشود
گرت باور بود ورنه سخن این بود و ما گفتیم
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲).

حافظ در طول زندگی خود با بسیاری از سلاطین و درباریان تعامل داشت و با اهل علم، ادب و شعر هم، نشینی داشت و از احوال صوفیان و درویشان زمانش هم با خبر بود، اما خودش هرگز در این گروه‌ها قرار نگرفت. کنایه‌های تلخ و شیرینی که در دیوانش به صوفیان فریبکار و سلاطین متظاهر به دینداری زده است، اثباتی بر این ادعا هستند. حافظ هیچ گناهی را سنگین‌تر از مردم فریبی و ریاکاری نمی‌دانست. همواره به افراد متظاهر در اشعارش می‌تاخت. مکتب حافظ رندی است، رند و رندی کلیدی‌ترین و بنیادی‌ترین اصطلاح در شعر و جهان بینی حافظ است. از این رو شناخت رندی شناخت جهان بینی اندیشه و هنر حافظ، نظامی روشنفکرانه و فلسفی رند متفکر و روشنفکر است. انسان گرایی رندانه با انسان گرایی غربی تفاوت دارد و آن به خاطر پشتوانه معنوی و الهی اوست. عشق روش رندان است، تقدیر آنان عشق ورزیدن و رنج کشیدن در راهش است. بیش از هر شخصیت دیگری که در دیوان دیده می‌شود، رند حاصل پیام حافظ و نزدیک‌ترین فرد به طرح‌ریزی جهان بینی خود شاعر و اندیشه قهرمانانه اش است. او با زاهد در تضاد است. روحی آزاد است که از لذات زندگی لذت می‌برد، و آن را تکلیف خود در مبارزه با بی‌اعتباری در همه اشکالش می‌بیند. بنابراین رند آرمان معنوی تازه‌ای است. حافظ بیش از مبتکر بودن، شاعری به کمال رساننده سنت خوب آفریده گذشتگان بود. حافظ با دگرگونی‌های پی در پی در صور خیال و بن‌مایه‌ها ایجاد توهم می‌شود که موضوع شعر نیست (حکیم زاده، ۱۳۹۹: ۶).

شعر حافظ مشحون از عاطفه بشری است. تجلی گاه معارف فرهنگی است. اشعار حافظ چندان خیال انگیز است، که خواننده را از دنیای محسوس به جهان نامحسوس سوق می‌دهد. به همین دلیل در همان قرن هشتم مرزها را درنوردید و به سراسر ماوراءالنهر نفوذ کرد. برای همین سخن‌شناسان از همان روزگار تحفه سخنش را دست به دست می‌برند و تا زمانی که ذوقی در نهاد فارسی زبانان باشد، هر کس به قدر قابلیت و استعداد خویش بهره‌ای از لطف کلام او را خواهد برد (اسماعیل آذر، ۱۳۹۰: ۵).

بنابراین سخن حافظ، سخنی است که از بن دندان دور از تقلید و تعبد بر پایه خرد و اندیشه استوار بر عشق و مهر در راه نیکبختی، خوشی، زندگی شاد، به کام، آزادی و سرافرازی انسان می‌باشد. برای همین است که پاره ای از هنجار آفرینش و ناموس طبیعت که همواره تازه‌تر و دلخواه است و انسان با همه بدآموزی‌ها، بدگمانی‌ها، بد سگالی‌ها و دژ خویی‌هایی که گریبانگیرش شده و می‌شود، از داشتن خرد، اندیشه، شادی، عشق، مهر، آزادی و فراخی زندگی ناگزیر است و جهان انسانی خواه و ناخواه به سوی این آیین‌های پاک، سپند و ایزدی گرایش خواهد یافت (محمودی بختیاری، ۱۳۹۶: ۱۳).

آزادی در اشعار حافظ

آن چه از آزادی در اشعار حافظ می‌توان به دست آورد، آن را فهمید و تحلیل کرد، به نظر می‌رسد چنین باشد که: ما باید بندهای تعبد و تقلید صوفیانه را از دست و پای انسان باز کنیم نه تنها انسان که اصطلاح‌ها و واژه‌ها را نیز از بند و در حجاب رها سازیم. چنانکه مراقبه، یکی از کلماتی است که بر زبان صوفیان جاری است. ولی معنی آن با نظر صوفیان یکی نیست و آن به این معنی است که زندگی راستین را لمس کنیم و درک کنیم. یعنی بیداری در لحظه‌ها، آن‌ها و نگریستن به درون خود یکپارچه شدن و یافتن خویشتن خویش و یکی شدن با آن است (محمودی بختیاری، ۱۳۹۶: ۲۱).

حافظ مشکل سیاسی جامعه خود را در قتل، زندان، تکفیر، تهمت، فساد، ناامنی و بی‌ثباتی می‌دید. او در مقام علت یابی تزویر و ریا سو استفاده از مقام، موقعیت و ظلم را عامل بستر ساز بروز اعتراضات در جامعه می‌دانست. همچنین جامعه آرمانی حافظ در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ویژگی‌هایی همچون پرهیز از بدگویی، ریا، انجام کار بد و تاکید بر ساده زیستی و قناعت بی‌اعتنایی به حسودان، دل بستن به دنیا و قدرت می‌دانست. از نگاه حافظ راه حل فائق آمدن برای مشکلات در اصلاح گری، پرهیز از ظلم و تسامح و مدارا، عبرت گرفتن از تاریخ و پند پذیری بود (باقری وموسویان، ۱۳۹۸: ۱۳۳).

اواز جمله شعرایی است، که هرچند وارد سیاست نشد، اما اصلاح جامعه را در دستور کار خود قرار داد. وی که در بطن تحولات سیاسی جامع خود قرار داشت، به عنوان نبضی تپنده به شکلی غیر ارادی جهت دهی افکار جامعه را به عهده گرفت. به گفته بهاءالدین خرمشاهی «ما در طول تاریخ ادبیاتمان غیر از عصر جدید یعنی از رودکی، منوچهری و فردوسی به این طرف تا حدود یک قرن پیش، افکار جدید آزادی‌خواهی و اصلاح اجتماعی مطرح می‌شود، چنین شاعری نداشته ایم (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۳۱).

در عصری که حافظ می‌زیست، امیر مبارز الدین محمد فضای فارس را متحول کرد. او مردی خوش طالع عامی و بی‌ادب بود. «مبارز الدین فردی، توطئه‌گر، خونریز، قسی‌القلب، حریص، ریاکارو تنگ نظر بود که همت سپاهی معمولی به مراتب بیشتر از او است (معین، ۱۳۸۹: ۲۳۶). با به قدرت رسیدن امیر مبارز الدین فضا تا حد زیادی امنیتی شد بخش بزرگی از آزادی‌ها و فضای بازی که وجود داشت از بین رفت. میخانه‌ها بسته شد و حتی حرف از می و می خوارگی در اشعار نیز ممنوع شد (باقری وموسویان، ۱۳۹۸: ۱۴۴). حافظ همواره به دنبال جامعه‌ای آرمانی بود. پیر مغان حافظ، که از شخصیت‌های کلیدی او محسوب می‌شود، ویژگی‌های جامعه مطلوب و مدینه فاضله مد نظر حافظ را نیز معرفی می‌کند. به نظر دکتر مرتضوی (مکتب حافظ) معتقد است: «پیر مغان حافظ همان احساس بی‌شائبه، نظر صائب، دل پاک، روشن سرشت آتشین و عشق آمیز حافظ است و وجود خارجی ندارد» (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۹۷). از سویی نیز به نظر می‌آید که پیر مغان شهروند آرمانی مدینه فاضله حافظ است.

از آستان پیر مغان سرچه را کشیم دولت در آن سرا و گشایش در آن دراست (حافظ، ۱۳۷۲: ۲۸).

حافظ، در حالی که در جامعه‌ای پرتکاپو و پر از ظلم و سانسور زندگی می‌کرد، همواره در پی جامعه‌ای آرمانی و مدینه فاضله بود، جایی که آزادی، محبت و صفا حاکم باشد. پیر مغان، نماد آرمان حافظ، نمادی است از دل پاک، عشق بی‌شائبه و نگاه

صادقانه، که به نظر می‌رسد خود این شخصیت نماد شهروندی آرمانی و انعکاس آرمان‌ها و آرزوهای حافظ باشد. این شخصیت، نمادی از آن جامعه انسانی است که حافظ آرزو می‌کرد و در آن فساد و محدودیت‌ها جای خود را به آزادی و کمال می‌داد. شهروند مطلوب جامعه آرمانی حافظ ماهیت غیر معمول و حیرت انگیز دارد؛ آزادمنش است و هرگز در منش و روش او اقتدارگرایی و انحصارطلبی دیده نمی‌شود (باقری و موسویان، ۱۳۹۸: ۱۵۲).

نیکی پیر مغان بین که چون ما بد مستان. هرچه کردیم به چشم کرمش زیبا بود (حافظ، ۱۳۷۲: ۱۳۸).

و در آخر به تعدادی از بیت‌هایی که در مفهوم آزادی خواهی و آرمانگرایی سروده شده و تفسیر گشته است اشاره می‌کنیم.

من کی آزاد شوم از غم دل چون هر دم / هندوی زلف بتی حلقه کند در گوشم

سر به آزادی از خلق برآرم چون سرو / گر دهد دست که دامن ز جهان برچینم

زیر بارند درختان که تعلق دارند / ای خوشا سر که از بند غم آزاد آمد

در این ابیات، مفهوم آزادی خواهی و آرمان گرایی به صورت برجسته‌ای به تصویر کشیده شده است. شاعر در بیت اول، خود را آزاد از هرگونه تعلق و وابستگی مادی و دنیوی معرفی می‌کند و این آزادی را به عنوان یک ارزش والا می‌ستاید. در بیت دوم، شاعر با وجود گرفتاری در دام عشق، همچنان آرزوی آزادی از غم دل را دارد. بیت سوم، اشاره به استقلال و سربلندی در برابر دیگران دارد و شاعر آرزو می‌کند که بتواند از تعلقات دنیوی رها شود. در نهایت، بیت آخر با اشاره به خم شدن درختان زیر بار وابستگی‌ها، ارزش آزادی از غم و رنج را یادآوری می‌کند. به طور کلی، این اشعار بیانگر آرمان‌هایی از تعلقات، غم‌ها و وابستگی‌های دنیوی و رسیدن به آزادی و استقلال معنوی است.

نتیجه گیری:

آزادی و آرمان گرایی در تمامی جوامع همیشه مورد توجه بزرگان و نویسندگان و حتی مردم عادی بوده است. قرن هشتم که عصر زندگی حافظ است، دوران آشوب، هرج و مرج سیاسی و اقتصادی بود. بدون شک اوضاع کشور در همه جنبه‌های علمی و فرهنگی تأثیرگذار بوده و نویسندگان و شاعران نیز متأثر از اوضاع سیاسی کشور کتاب‌هایی را نوشته‌اند و اشعاری را سروده‌اند. حافظ که در دوران زندگی خود حکومت چهار فرمانروا را درک کرده بود، افکار و اندیشه‌هایش متأثر از اوضاع سیاسی آن زمان بوده است. شعرهایش گاهی در مدح و ذم، زمانی هم عاشقانه و عارفانه بوده است. در دوران حافظ بسیاری از آموزه‌های اخلاقی و دینی رو به زوال رفته و ریا، تزویر، دروغ و نیرنگ در میان درباریان، عالمان دینی و طبقات مختلف جامعه آن زمان رواج داشت. حافظ با توجه به دانستن موارد فوق‌الذکر از زمانه خود در اشعارش مستقیم و غیر مستقیم از زمانه خود در خیال یک دنیای آرمانی و آزادی خواهی برای خودش و مردم زمان خود، همچنین کل انسان‌ها، تصورات و آرمان‌های زیبایی را به بیان شعری درآورده و سعی کرده بر همه ناملایمات و ناشایستگی‌ها از قبیل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مصادیقی را بیان کند. اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی قرن هشتم هجری، تأثیری عمیق بر اندیشه و آثار او داشته است. با درک و نقد اوضاع زمانه، حافظ، با استفاده از ابزارهای ادبی متنوع، از جمله مدح، ذم، عاشقانه و عرفانی، به بیان آرمان‌های خود می‌پردازد. اشعارش، هم‌زمان با بیان تجربیات شخصی و احوالات درونی، به نقد و اعتراض نسبت به فساد، ریا، و تزویر حاکم بر جامعه می‌پردازد. در نهایت، آثار حافظ، با تأکید بر آزادی اندیشه و بیان، کرامت انسانی و آرمان‌های والا، درک و تجسمی ماندگار از وضعیت اجتماعی و سیاسی عصر خود، و همچنین تلاشی برای نفی ظلم و ستم و ایجاد جامعه‌ای آرمانی ارائه می‌دهد.

منابع:

قرآن کریم.

۱. احادیث اهل البیت، احادیث امام علی (ع)، (۱۳۹۴)، کمال در احادیث، موسسه تحقیقات و نشر معارف.
۲. آشوری، د (۱۳۸۱)، عرفان و رندی در شعر حافظ، چاپ سوم، تهران، انتشارات: نشر مرکز چاپ.
۳. آشوری، د (۱۳۸۹)، دانشنامه سیاسی ایران، چاپ ۱۸، تهران، انتشارات: مروارید.
۴. اربابی، ع (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی مفاهیم آزادی خواهی و آرمانگرایی در شعر ابوالقاسم شابی و پروین اعتصامی، تهران.
۵. احمدی نصر، ل (۱۳۹۸)، انسان آرمانی، تهران، نشر: زرین اندیشمند.
۶. استعلامی، م (۱۳۹۷)، حافظ به گفته حافظ یک شناخت منطقی، مونتریا کانادا.
۷. اسماعیل آذر، الف (۱۳۹۰)، در آن سوی مرزها (اروپا و آمریکا)، تهران، انتشارات: سخن.
۸. اصیل، ح (۱۳۸۱)، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، تهران، انتشارات: نشر نی.
۹. اکبری بیرق، ح (۱۳۷۹)، مبانی فکری ادبیات مشروطه، تهران، انتشارات: پایا.
۱۰. ایزد یار، م (۱۳۹۲)، بررسی آزاد اندیشی در شعر حافظ، تهران، شماره ۱۵، دوره ۴، شماره پیاپی ۱۵.
۱۱. باقری دولت آبادی، ع؛ موسویان، ش (۱۳۹۸)، بررسی اندیشه سیاسی حافظ در چهارچوب نظریه اسپرینگز، یاسوج، دو فصلنامه علمی پژوهشی، نشریه: پژوهش سیاست نظری.
۱۲. تاجدینی، م (۱۳۹۱)، دریای شعر فارسی کشتی شعر حافظ، تهران، انتشارات: ققنوس.
۱۳. تیمور لنگ نوشته هارولد لمب، ترجمه علی جواهرکلام، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۴.
۱۴. جدی، ر، وهمکاران (۱۳۹۳)، بررسی ادبیات و آرمان شعر مشروطه با تاکید بر سروده های ملک الشعرای بهار، مجله تخصصی شعر، شماره ۷۹.
۱۵. حاتمی، ح؛ ناظم، خ (۱۳۹۲)، آرمانگرایی در واقع گرایی جلال آل احمد، شماره ۱، پیاپی ۵.
۱۶. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۲)، دیوان غزلیات حافظ، معانی واژه ها و شرح ابیات، خلیل خطیب رهبر تهران، انتشارات: صفی علی شاه.
۱۷. حافظ، ش (۱۳۶۲)، دیوان حافظ به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران، انتشارات: خوارزمی.
۱۸. حائری، ع (۱۳۷۴)، آزادی های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران گذری بر نوشته های پارسی در دوره واپسین، تهران، انتشارات: جهاد دانشگاهی.
۱۹. حسن زاده آملی، ح (۱۳۶۹)، خیرالاثرب در رد جبر و قدر، چاپ اول، تهران، انتشارات: قبله.
۲۰. حکیم زاده، پ (۱۳۹۹)، چشم های حافظ (اشعار حافظ و نقاشی های ویکتور واز ارلی)، چاپ اول، تهران، انتشارات: شهر پدram.
۲۱. حیدری، ف (۱۳۸۷)، چشم اندازهای آرمانشهر در شعر فارسی (با تکیه بر آثار نظامی، عطار، سعدی و جامی) تهران، انتشارات: دانش نگار.
۲۲. خرمشاهی، ب (۱۳۶۶)، حافظ نامه، تهران، انتشارات: علمی فرهنگی.
۲۳. خرمشاهی، ب (۱۳۷۴)، ذهن و زبان حافظ، چاپ پنجم، تهران، انتشارات: معین.
۲۴. رجایی، م (۱۳۹۴)، آزادی، اصفهان، انتشارات: اقیانوس معرفت.
۲۵. رحیمی، م (۱۳۷۱)، حافظ اندیشه، تهران، انتشارات: نور.

۲۶. «زندگینامه: شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۳۳-۵۷۰)» همشهری آنلاین. ۲۰۰۹-۰۸-۰۴. دریافت شده در ۲۰۲۱-۱۱-۱۱.
۲۷. دادبه، ا (۱۳۹۱)، حافظ، دایرة معارف اسلامی، جلد ۱۹، نقد و بررسی ادبی، نشر تهران.
۲۸. دشتی، ع (۱۳۹۸)، طرحی از حافظ، چاپ اول، تهران.
۲۹. دشتی، م (۱۳۹۲)، حافظ و مقوله جبر و اختیار، ش ۲، پیاپی ۱۸.
۳۰. دهخدا، ا (۱۳۸۵-۱۳۹۰)، فرهنگ لغت دهخدا، جلد ۱، ۲، ۳.
۳۱. رضایی، ع (۱۳۸۷)، تمرین دوره‌های سیاست خارجی، ج.ا.ا. از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه راهبردی، سال شانزدهم، ش ۴۸.
۳۲. سبحانی، ج (۱۳۶۸)، جبر و اختیار، نگارش علی ربانی گلپایگان، چاپ اول، قم، انتشارات: موسسه تحقیقاتی سیدالشهدا.
۳۳. شجیعی، پ (۱۳۶۷)، نقد اخلاقی اشعار حافظ مقالاتی درباره شعر و زندگی حافظ به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز، انتشارات: جامی.
۳۴. شیخ بو عمران (۱۳۸۲)، مسئله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن، مترجم؛ سعادت الف، چاپ اول، تهران، انتشارات: هرمس.
۳۵. طباطبایی، م (۱۳۸۱)، نهایت الحکمة، مترجم؛ شیرانی، ع، قم، انتشارات: بوستان کتاب.
۳۶. علیخانی، ف (۱۳۹۹)، آرمانگرایی انسان (انسان ایده‌آل) در شعر لاهوری، کرمان، پژوهشنامه اورمزد، شماره ۵۴.
۳۷. علیمردادی، م (۱۳۹۸)، خودآگاهی و مهارت‌های زندگی، انتشارات: آوای موفقیت.
۳۸. علومی مقدم، م (۱۳۹۹)، جهان‌بینی حافظ بر اساس عرفانی فارغ از تنگناهای صوفیانه است، رسانه‌های خبرگزاری فارس.
۳۹. کاویان، ا (۱۳۹۴)، نگرشی بر اندیشه و اشعار حافظ، تهران، انتشارات: گوتنبرگ.
۴۰. کوکب، م (۱۳۹۷)، آزادی به روایت استاد مطهری، چاپ اول، انتشارات: صدرا.
۴۱. فارابی، ا م (۱۳۷۹)، سیاست مدینه ترجمه: سید جعفر سجادی، چاپ سوم تهران، انتشارات: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. فتحی، م (۱۳۹۵)، تصویر شهر آرمانی در اشعار حافظ با نگاه طبیعت، سال دوم، شماره ۴ و ۵، ۱۱ پیاپی و ۱۲، صص ۲۳-۳۵.
۴۳. فلاحتی، ک (۱۳۸۹)، آرمانشهر ایرانی و راهبردهای آن اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ۲۷۴.
۴۴. فرزانه پور، ح و همکاران (۱۳۹۸)، آرمانگرایی و واقع‌گرایی سیاسی در اندیشه سعدی و فارابی، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، دوره ۹، ش ۱، پیاپی ۳۳، صص ۳۹-۵۸.
۴۵. مدیر شانه چی، م (۱۳۹۶)، آرمانگرایی در شعر واقع‌گرایی در سیاست سری در اندیشه و عمل سیاسی بهار، فارس، دوره ۶، شماره ۲۰.
۴۶. مشکور، ج (۱۳۶۷)، نقد اخلاقی اشعار حافظ مقالاتی درباره شعر و زندگی حافظ به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز، انتشارات: جامی.
۴۷. محمودی بختیاری، ع (۱۳۹۶)، چرا حافظ، تهران، انتشارات: نشر خاموش.
۴۸. مکارم، م (۱۳۷۷)، مدینه فاضله در متون اسلامی، قم، انتشارات: بوستان کتاب.
۴۹. مکارم شیرازی، ن و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، قم، انتشارات: دارالکتب الاسلامیه.

۵۰. موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت (۱۳۹۷)، آزادی و آزاد اندیشی، چاپ اول، تهران، انتشارات: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
۵۱. مهاجر نیا، م (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی فارابی، قم، انتشارات: بوستان کتاب.
۵۲. نژاد سلیم، ر (۱۳۶۴)، حدود آزادی انسان از دیدگاه مولوی، چاپ اول، بی جا، کتابخانه طهوری.
۵۳. نفیسی، ع (۱۳۱۸)، فرهنگ لغت نفیسی، جلد ۱. چاپ رنگین.
۵۴. نقی زاده، م (۱۳۸۹)، پیتسویی بارزهای شهر از منظر حافظ، تهران، هویت شهر، شماره ۵.
۵۵. ویسنر، چ (۱۴۰۲). هنر گفتگوی آگاهانه تغییر در نحوه صحبت کردن، گوش دادن و تعاملات ما، مترجم: سارا یارمحمدی، تهران، نشر کتابسرای همراز.

56. FEiNBErG JoEL (1998).freedom and Liberty. In E.Craig (Ed), Routledge. Encyclopedia of philosophy, London: Routledge.
57. Stoeber, Joachim child s, Julian H (2010). The A ssessment of self oriented and socially Prescribed perfect ionism: subscales make a Difference Jornal of personality Assessment.92 (6): 577-585.
58. Curran, Thomas; Hill, Andrew2019. p (Aprill).
59. Daniel s, M.D.; price, phD,V. (2000). The Essential Enneagram. New York:Harper collins .